

شکل‌گیری مرثیه در عصر جاهلی و آغاز دوره اسلامی*

** دکتر محمود آبدانان مهدیزاده

*** مجتبی بهروزی

چکیده

رثا به عنوان یکی از اغراض مستقل شعری، از گذشته‌های دور نقشی پررنگ بر صفحه شعر شاعران داشته است. رثا ره‌آورد تجربه عاطفی شاعر و ترجمان شرایط اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی جامعه اوست و شاعر در آن، سوگ و سوزهای درونی خویش را در غم فراق ابدی عزیزان خود به نمایش می‌گذارد. رثا به سه دسته «نَدَب، تأبین و عزا» تقسیم می‌شود و از اغراض پرکاربرد شاعران عصر جاهلی و آینه اعتقاد و نگرش آنان نسبت به مسئله مرگ است.

واژه‌های کلیدی: شعر، مرثیه، جاهلی، صدر اسلام، مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* - تاریخ وصول ۸۵/۳/۱۷ تأیید نهایی: ۸۶/۹/۲۱

** - استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

*** - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

انسان‌ها همواره در گذر حادثه‌های تلخ و شیرین و رویدادهای شکننده و سازنده بوده‌اند. جنگ و ستیز و رودررویی و به دنبال آن مردن و کشته شدن را در سرنوشت هر جامعه و پیشانی هر تمدنی، فراوان می‌توان یافت. تردیدی نیست که در چنین شرایطی که انسان ناگزیر به زندگی کردن در آن است، همواره سوگ‌سروده‌هایی در تلخکامی‌های از دست دادن عزیزان و اظهار دریغ و زاری بر فقدان آنان را می‌توان در دفتر شاعران هر دوره مشاهده نمود.

رثا به عنوان یکی از اغراض مستقل شعری، سروده‌ای است که از قلب آتشین و زخم خورده شاعر سرچشمه می‌گیرد و نغمات بیت بیت آن بسان قطره‌هایی پیاپی بر پهنه شعر نقش می‌بندد.

در این شکل خاص از شعر چه در زبان عربی و چه در فارسی و دیگر زبان‌ها، بیشتر عنصر عاطفه، تخیل و احساس بر جنبه عقل و منطق غلبه پیدا می‌کند و از عاطفه‌ای صادق و احساسی راستین سرچشمه می‌گیرد. روح این غرض شعری که مدام با مصیبت مرگ جان می‌گیرد، همواره در نهاد انسان احساس غم و اندوه را فعال می‌کند و اشک‌های خشکیده را روان می‌سازد و با رطوبت آن اشک‌ها ریشه خود را نمناک و با نشاط نگه می‌دارد.

مقاله حاضر نمودار تألم و تأثر محنت‌زدگان سوگوار بر فقدان عزیزانی از دست رفته است و به همین جهت پژوهش حاضر در حقیقت بررسی واژه و کلمه نیست. اهمیت موضوع و انگیزه انتخاب آن بدین جهت است که رثا در واقع بیانگر فکر و عقیده و اندیشه شاعر و تبار اوست و نیز چونان هنری است که از وجدان آتشین وی نشئت می‌گیرد. در این مقاله بر آن شده‌ایم تا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی و پیدایش رثا و انواع آن و چگونگی پرداخت این انواع نزد شاعران جاهلی و صدر اسلام بپردازیم.

رثا در لغت و اصطلاح

اهل لغت برای این واژه (رثا) سه قالب اصلی را ذکر نموده‌اند که عبارت‌اند از:
 ۱- فعل معتل از رثی - یَرثی ۲- مهموز از رثاً - یَرثاً ۳- مضاعف از رثاً - یرث.^۱

در مورد معنای اصطلاحی رثا برخی آن را به معنای «گریستن بر مرده و بر شمردن نیکی‌های او با زبان شعر و نثر» می‌دانند (بشری، ص ۲۰)، اما در این تعریف اگر نیک تأمل

شود به نظر می‌رسد که تعریف بسیار دقیق و جامعی نباشد؛ چرا که این تعریف آن دسته رثاهایی را که برای تسلی خاطر بازماندگان گفته می‌شود و ملامال از حکمت و دعوت به صبر است و آن دسته از مرثیه‌هایی را که به خاطر چشم‌داشت یا ترس سروده شده‌اند و گریه و شیون در آنها هیچ جایگاهی ندارد، شامل نمی‌شود.

شاید شایسته‌تر باشد که در تعریف رثا گفته شود: «رثا»، عبارت است از گریستن بر میت؛ ابراز اندوه بر فقدان عزیزی از دست رفته؛ اظهار تأسف از مرگ او؛ تصویر خسارتی که حاصل فقدان اوست؛ بر شمردن فضایل و ذکر صفات نیکوی او با هر انگیزه و غرضی و سرانجام بیان این که مرگ امری است محتوم و هیچ کس را از آن گریزی نیست. اما این نکته را نباید فراموش کرد که منظور از مرثیه در این مجال فقط مرثیه‌های شعری است نه آن نثرهای آهنگینی که قبل از اسلام بر نوحه زنان اطلاق می‌شد.

پیدایش رثا

داوری قطعی درباره تاریخ پیدایش رثا و زمان به کارگیری آن به عنوان یکی از فنون رایج شعری با ویژگی‌های واژگانی و مضمونی خود، دشوار است؛ به طوری که اگر بخواهیم در مورد زمان پیدایش آن، تاریخی دقیق ذکر نماییم، شاید مجبور باشیم به افسانه‌ها و اساطیر اعتقاد پیدا کنیم. برخی معتقدند این شکل پیشرفته رثا که ما آن را نزد شاعران جاهلی مشاهده می‌کنیم، در اصل شکل دگرگون شده همان دعاها و تعویذاتی است که ابتدا زنان و مردان برای آرامش مرده بر سر قبر او می‌خواندند و بعد این دعاخوانی با تراشیدن سر، زدن دست و شلاق بر صورت و ذکر نام مرده به هنگام آوازخوانی توسط زنان - که «نَصَب» نامیده می‌شد- همراه گردید (ضیف، ۱۹۶۰م، صص ۲۰۷-۱۹۳).

به یقین انسان از همان آغاز سپیده‌دمان فجر تاریخ، ناچار بوده است که مرگ را تجربه کند. پس همواره از همان زمان‌های اولیه، شکل ساده‌ای از عزاداری و رثا بین انسان‌ها رایج بوده است تا اینکه در عصر جاهلی به این شکل‌های ساده، تنوع بخشیده می‌شود و تفکرات دینی و اجتماعی و وجدانی نزد عرب تبدیل به عقل ادبی مرکب از شکل و مضمون می‌شود و بنای معماری مرثیه پس از پیمودن مراحل طولانی شکل می‌گیرد و بیش از هر موضوع دیگری مورد استفاده واقع می‌شود.

اولین مرثیه‌سرا

برخی از مورخان اولین مرثیه‌سرا را حضرت آدم (ع) می‌دانند و معتقدند که وقتی قابیل برادر خویش را می‌کشد، پدر بسیار غمگین و متأثر می‌شود و این ابیات را در مرگ هابیل بر زبان جاری می‌سازد:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلَيْهَا	فَوْجَةُ الْأَرْضِ مُغْبَرٌ قَبِيحٌ
تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَ طَعْمٍ	وَ قَلَّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الصَّبِيحُ
وَ جَاوَرْنَا عَدُوًّا لَيْسَ يُفْنِي	أَمِينٌ لَا يَمُوتُ فَتَسْتَرِيحُ
أَيَا هَابِلَ إِنْ قُتِلْتَ فَإِنَّ قَلْبِي	عَلَيْكَ الْيَوْمَ مُكْتَنَّبٌ قَرِيحٌ

(القریشی، ۱۹۹۹ م، ج ۱ صص ۴۶-۴۵)^۱

در مورد درستی یا نادرستی مرثیه مذکور، به طور یقین می‌توان گفت که منحول است؛ زیرا با توجه به عقیده اکثر مورخان، شعر عرب از قرن پنجم و ششم میلادی، یعنی حدود دویست سال قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود و در آنچه از شعر فصیح عربی قبل از این تاریخ ذکر می‌گردد، جای شک و تردید است. پس نسبت چنین ابیات رسایی به حضرت آدم (ع) چیزی جز ادعای باطل و ساخته برخی از راویان نمی‌باشد. اما به یقین رثا نیز چون دیگر اغراض شعر جاهلی در آغاز به صورت تک‌بیتی‌ها و یا قطعه‌های کوتاه سروده می‌شد تا این که «مهلهل بن ربیع» برای اولین بار در سال ۴۹۵ م. پس از آنکه برادرش «کلیب» در جنگ کشته می‌شود، مرثیه‌ای در سوگ او می‌سراید که آن را اولین قصیده رثایی می‌دانند و معتقدند که وی برای نخستین بار قطعه‌های شعری را در ادبیات عربی به قصیده تبدیل کرده است (الجمحی، بلاتا، ج ۱، ص ۳۷).

انواع رثا

طبیعت رثا با توجه به نسبت و خویشی شاعر با مرده و شخصیت او در طول زندگی تقریباً متفاوت می‌باشد. همچنین رثا با توجه به مقدار سهمی که از عاطفه و احساس حزین دارد و هدفی که مرثیه آن را دنبال می‌کند، به سه دسته تقسیم می‌شود:

(۱) رثای عاطفی یا ندب (۲) تأیین (۳) رثای حکمی یا عزا.

ممکن است که شاعر در مرثیه خود هر سه نوع را با یکدیگر جمع کند، اما به طور کلی آوردن ندب و تأیین در مرثیه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد.

حال در ادامه به شرح و توضیح انواع سه گانهٔ ندب، تأیین و عزا به طور مجزا پرداخته می‌شود.

الف - «نَدْب»

این کلمه در لغت به معنای اثر زخم و در مجاز به معنای جراحت ناشی از فراق دوستان است (ابن زکریا، ۱۹۷۰م، ذیل مادهٔ ندب)؛ اما در اصطلاح به معنی گریه و زاری برمرده با عبارت‌های اندوهناک و سخنان حزن‌انگیز است که دل را به درد آورده، اشک‌های خشکیده را روان می‌سازد.

«نَدْب» از قدیمی‌ترین و پررنگ‌ترین جنبه‌های رثاست که مرثیه‌سرا در آن سعی می‌کند تا سوزش درون و شعله‌ور شدن سینه و تکه‌تکه شدن قلب را در مرگ عزیز از دست رفتهٔ خود به تصویر بکشد و هرآنچه زنان و مردان از گریه و زاری در مراسم عزاداریشان انجام می‌دهند با شعر خود آنها را مجسم کند. بنابراین، این قسم از رثا همیشه رنگ گریه و زاری به خود می‌گیرد و شاعر در آن تجربه‌ای تلخ را با زبان شیرین شعر بیان می‌کند و از آنجا که اغلب، دیگران نیز مصیبت را تجربه کرده‌اند، پس کلامش هر کسی را دردمند و متأثر می‌سازد. ندب خود نیز به انواعی تقسیم می‌گردد که به دو مورد از آن در ذیل پرداخته می‌شود.

۱- ندب خانوادگی و خویشاوندی

این دسته از مرثیه‌ها در حقیقت پراحساس‌ترین و شورانگیزترین گونهٔ رثا نه تنها در زبان عربی بلکه در هر زبانی به شمار می‌آیند؛ زیرا که شاعر در سرودن آن مطیع فرمان دل است و اندوه‌های حقیقی او را شرح می‌دهد و این صداقت و حقیقت باعث می‌شود تا نسبت به انواع دیگر، از قدرت بیشتری در برانگیختن احساسات و جلب عاطفهٔ خوانندگان برخوردار باشد.

ندب خانوادگی شامل آن دسته از اشعاری می‌شود که شاعر در فقدان همسر و فرزند یا یکی دیگر از اعضای خانواده‌اش می‌سراید و چون شاعر در بیشتر اوقات خود در جریان ماجراها و شاهد مرگ عزیزانش بوده، پس وسعت تصویرپردازی و صحنه‌آرایی‌اش در آن بیشتر است.

ندب خانوادگی نیز خود به انواعی تقسیم می‌شود که به معرفی مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

الف- ندب برادر

بی‌شک غم مرگ برادر چیزی از اندوه و حسرت مرگ فرزند کم ندارد و حتی آن‌گاه که برادر تنها حامی و تکیه‌گاه آشنایان و بهترین نمونهٔ بخشندگان باشد، مرگش جانکاه‌تر است.

اگر به تاریخ عرب بنگریم، می‌بینیم بسیاری شاعرانی که برادری را از دست داده و در فراق آنان با کلمات جانگداز خویش، با دل سوخته‌شان نجوا کرده‌اند.

اگر کسی تحقیقی در مورد رثای عصر جاهلی و عصر اسلامی داشته باشد، پی‌می‌برد که خنساء در این زمینه اولین جایگاه را به خود اختصاص داده است. بعد از او نیز شاعرانی چون «مهلهل بن ربیع» و «متمم بن نویره» دیگر شاعرانی هستند که بعد از مرگ برادرانشان، اشعارشان همواره آبشخور سوزناک‌ترین مراثی عرب گشته است.

ب- ندب پسر، دختر و خواهر

زمانی که صدای گریه و زاری با مرگ برادر در همه جا پیچیده می‌شود، طبیعی است که با مرگ فرزند به اوج آسمان‌ها برسد و در همهٔ گوش‌ها طنین‌انداز شود؛ زیرا این ضایعه آن‌چنان دلخراش است که چه بسا پدران و مادران به سبب حسرت از دست دادن جگر گوشه‌های خود و اشتیاق وصال آنان جان سپارند یا چونان یعقوب پیامبر(ع) آنقدر اشک بریزند که بینایی چشمان‌شان را از دست بدهند.

در سخن از بزرگی این مصیبت همین بس که شخصی چون پیامبر اسلام(ص) که اسوهٔ صبر و شکیبایی بود، در وفات فرزندش، ابراهیم، گریه سر می‌دهد و می‌فرماید: «تدمعُ العینان و یحزنُ القلبُ ولانقولُ ما یسخطُ الربَّ» (الاندلسی، ۱۹۹۰، ج ۳ ص ۱۰).^۲

به هر حال در همهٔ دوره‌ها شاعرانی بوده‌اند که ثمرهٔ زندگی‌شان را از دست داده و تا آخر عمر چیزی جز اشک و نجوای درونی برایشان باقی نمانده است. اما شاید یکی از داغدارترین پدرانی که تاریخ نظیر چنین شخصی را ندیده است، «أبوذؤیب هذلی»، شاعر مخضرم، باشد که دارای پنج فرزند بود و هر کدام یکی پس از دیگری به علت مرض وبا جان باختند و بدین خاطر هیچ پدری مثل او آتش فراق فرزندانش، درونش را نسوزانده است که بتواند مرثیه‌ای آن‌چنان بی‌نظیر بسراید، این است دو بیت آغازین آن:

أَمِنَ الْمَنُونِ وَرَبَّهَا تَوَجَّعُ وَالذَّهْرُ لَيْسَ بِمُعْتَبَرٍ مَن يَجْزَعُ

قَالَتْ أُمَيْمَةُ مَالِجِسْمِكَ شَاحِبًا مُنْذُ ابْتَدَلْتَ وَ مِثْلُ مَالِكٍ يَنْفَعُ

(الضبی بلاتا، صص ۴۱۲-۴۱۱)^۳

اما با وجود این کثرت مرثیه در مورد برادران و پسران در شعر عربی و به ویژه شعر جاهلی، متأسفانه هیچ قصیده مشهوری در رثای دختران روایت نشده است و اگر شعری هم سروده شده باشد شاید راویان به دلیل فقدان احساس غم و اندوه و عاطفه صادق در آن، از نقلش خودداری کرده‌اند.

ابن‌رشیق سعی دارد دلیلی برای این کمبود ذکر نماید و اینگونه بیان می‌کند: «از سخت‌ترین مرثیه‌ها برای شاعر این است که بخواهد بر طفلی یا زنی مرثیه سرایی کند؛ زیرا به سبب اندک بودن صفات و ویژگی‌های آنان سخن شاعر به تنگ می‌آید» (القیروانی، ۱۹۶۷، م، ج ۲، ص ۲۴۱).

به عقیده نگارنده شاید ابن‌رشیق به تأثیر از اشعار جاهلی و زندگی بر مبنای جنگ در زمان آنان به این باور رسیده است که چون زنان و کودکان نمی‌توانند در جنگ شرکت کنند و از صفات قهرمانی، دلاوری، دفاع از قبیله و بیابانگردی برخوردار نمی‌باشند، مرثیه سرودن بر آنها سخت است. شاید این اعتقاد حتی با عدل خداوند نیز سازگار نباشد؛ زیرا آن یگانه محبوب حقیقی، فطرت هر کس را به گونه‌ای سرشته است که چون خصلتی از او سلب شده، توانایی و موهبت دیگری بدو عطاء کرده است. پس چگونه می‌شود ادعا کرد زن که صفاتی چون فداکاری، پایداری، انس، شفقت، گذشت در او جمع شده است، مرثیه سرودن بر او سخت باشد.

به عقیده نگارنده شاید دلیل کمی‌گریه و زاری در سوگ دختران و ندب آنها در عصر جاهلی بیشتر برگرفته از همان دیدگاه‌های جاهلانۀ آنان باشد که حتی برخی از آنها دختر را مایۀ خواری می‌دانستند و با دختردار شدن صورتشان به گونه‌ای می‌گشت که قرآن کریم آن را به زیبایی توصیف می‌کند: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» (قرآن کریم: سوره النحل، آیه ۵۸).^۴

ج- ندب همسر

یکی دیگر از جنبه‌های ندب نزدیکان و خویشاوندان، ندب همسر است، که گریه زن برای شوهر یا شوهر در عزای زن دلیلی است بر وفاداری زنده در حق مرده به سبب همان زندگی مشترکی که با هم سپری کرده‌اند.

در این نوع ندب نیز سهم مردانی که مورد ندب واقع شده‌اند به مراتب بیشتر از زنان است. بی‌شک دلیل این امر نیز همان باورهای جاهلی است؛ چون مردان در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و نوع مردنشان سخت‌تر از مرگ زنان بود، پس زنان بر خود واجب می‌دانستند تا آخر عمر حق همسررداری را به جای آورند.

اما از جمله سروده‌های پرسوز و گداز شعر عربی در عصر جاهلی در این زمینه شاید مرثیه‌های «الجیداء بنت زاهر» باشد که وی در مطلع یکی از آن سوگ‌سروده‌های خود می‌سراید:

یا لقومی قد قرّح الدّمعُ خدی و جفانی الرقاد من عظم و جدی

(ابوناجی، ۱۴۰۲ هـ.ق، ص ۸۱)^۵

همچنین نقل شده است که چون عبدالله، پدر پیامبر (ص)، در ۲۵ سالگی فوت می‌کند همسرش، آمنه، مرثیه‌ای در سوگش می‌سراید. بیتی که در ذیل می‌آید، مطلع همان مرثیه است:

عفا جانبُ البطحاء من ابنِ هاشم و جاوَر لحداً خارجاً فی الغماغم

(امامی، ۱۳۶۸ هـ، ص ۵۱)^۶

جای تأسف است که مرگ مردان این‌گونه احساسات زنان را جریحه‌دار می‌کند و شعر این‌چنین روح ناآرام آنان را به تسخیر می‌کشد، ولی با مرگ زنان هیچ شاعر مشهوری با وجود تعددشان در عصر جاهلی مرثیه بسزایی در حق همسر خویش نمی‌سراید. اما در دوره‌های بعد به تأثیر از تعالیم مبین اسلام که حامی و مبلغ پیام‌های ارزشمندی چون تساوی حق زن و مرد است، دیده می‌شود که بعضی از شاعران کم‌کم این حق وفاداری و ابراز اندوه در مرگ شریک زندگی را ادا می‌کنند. شاید بهترین شاهد برای این تأثیرپذیری مرثیه‌هایی باشد در سوگ حضرت فاطمه (س) که به امام علی (ع) منسوب است. امام (ع) در یکی از آن مرثیه‌ها می‌سراید:

حَبِيبٌ لَيْسَ يَغْدِلُهُ حَبِيبٌ و مَا لِسَوَاةٍ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ
حَبِيبٌ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَ جِسْمِي وَ عَنِ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ
(زمانی، ۱۳۶۲ هـ - ش، ص ۸۹)^۷

۵ - ندب پدر

همان‌طور که پدر با مرگ فرزند، از خود بی‌خود می‌شود و آشفتگی تمام وجودش را دربرمی‌گیرد، فرزند نیز در فقدان پدر چونان شخص گرفتار در آتشی شعله‌ور می‌ماند که هیچ کاری جز فریاد و هیاو از او ساخته نیست؛ زیرا احساس فرزند نسبت به پدر، در هر سنی که باشد باز بسان طفل خردسالی است که طاقت دوری پدر را ندارد و با فراق او بی‌تابی می‌کند.

اما سوزناک‌ترین مرثیه در رثای پدر، شاید همان مرثیه قتیله، دختر نضر، باشد که چون پدرش به دست پیامبر(ص) کشته می‌شود، قصیده‌ای در مرگ پدر می‌سراید که حتی پیامبر(ص) را متأثر می‌کند به گونه‌ای که نقل شده ایشان (ص) بعد از شنیدن مرثیه فرمودند: «لَوْلَبَغْنِي قَبْلَ قَتْلِهِ مَا قَتَلْتَهُ»^۸

آنچه در ذیل ذکر می‌شود، ابیاتی برگزیده‌ای از همان مرثیه است:

فَلَيْسَمَعَنَّ النَّضْرُ إِنْ نَادَيْتُهُ إِنْ كَانَ يَسْمَعُ مَيِّتٌ أَوْ يَنْطِقُ
ظَلَمْتُ سَيُوفَ بَنِي أَبِيهِ تَنْوُشُهُ اللَّهُ أَرْحَمُ هُنَاكَ تُشَقِّقُ
أَمَحْمَدٌ وَلَاأَنْتَ صِنُونَجِيَّةٌ مِنْ قَوْمِهَا وَالْفَحْلُ فَحْلٌ مُعْرَقٌ
مَا كَانَ ضَرْكَ لَوْ مَنَّتَ وَ رَبِّمَا مَنْ الْفَتَى وَ هُوَ الْمُغِظُ الْمُحْنَقُ
فَالنَّضْرُ أَقْرَبُ مَنْ قَتَلْتَ قَرَابَةً وَ أَحَقُّهُ إِنْ كَانَ عَتَقَ يُعْتَقُ

(المعری، ۱۹۹۱م، صص ۵۸۵ - ۵۸۴)^۹

۲- ندب نفس

نوع دیگری از ندب که در بین شاعران از زمان جاهلی تا به امروز مرسوم است، نالیدن و گریستن شاعر بر خویش می‌باشد که با دیگر گونه‌های ندب چند تفاوت دارد؛ نخست آنکه گریه کردن و شعر سرودن قبل از مردن می‌باشد و دوم اینکه راثی و مرثی در آن یکی است.

این پدیده بیشتر نزد شاعران جاهلی رواج داشت و شاعر با احساس نزدیک شدن مرگ و تصویر دوری و فراق خویش، مرثیه‌ای در وصف حال خود می‌سرود که سراسر اندوه و فغان بود، از بابت آنچه باید آنها را رها کند و بگذرد.

برای شاعر جاهلی که مرگ را پایان همه چیز و فرارسیدنش را پایان ناکامی‌های خویش می‌دانست و بر این باور بود که بعد از آن هیچ سهمی به جز قبری تاریک و وحشتناک از این زندگی ندارد، بدیهی است آن لحظه‌ای را مجسم کند که بر مرکب چوبین است و جنازه‌اش بر روی دوش‌ها راهی قبری تاریک است.

اما اوج مصیبت و فاجعه هر شاعری که مرگش فرا رسیده، زمانی است که در سرزمین و دیار غربت باشد. آنجا که هر چه می‌نگرد، هیچ آشنایی را نمی‌یابد که بر بالینش حضور یابد و با او وداع کند، پس مدام ذهنش درگیر این است که زندگی او به مرگی منتهی می‌شود که بعد از آن جسدش در دل صحرایی غریب و تاریک و از دیده‌ها پنهان، تنها رها می‌شود تا طعمه درندگان و گوشت‌خواران گردد و به این سبب است که در اغلب این نوع مرثیه‌های عصر جاهلی شاعر از مخاطبانی ناآشنا که قصد عزیمت به سوی دیار او را دارند، خواهش و تمنا می‌کند تا خبر مرگش را به خانواده‌اش برسانند و به آنان بگویند که دیگر مجال دیداری نیست. این دو بیت که از مرثیه «عبدیغوت» در ذیل می‌آید شاهدی بر این ادعاست:

أَلَا لَا تَلُومَانِي كَفَى اللَّوْمَ مَا بِيَا وَ مَا لَكُمَا فِي اللَّوْمِ خَيْرٌ وَلَا لِيَا
فِيَارَا كِبًا إِنَّمَا عَرَضَتْ قَبْلَعُنْ نَدَامَايَ مِنْ نَجْرَانٍ أَنْ لَا تَلَاقِيَا

(المفضل بلاتا، ص ۱۴۴)^{۱۰}

با توجه به آنچه گذشت شاید این ابهام پیش آید که شاعر همیشه در رثای نفس، از مرگ می‌هراسد و از آن فراری است ولی با نگرستن به رثای مولایمان علی(ع) در وصف خویش پی‌برده می‌شود که حتی ندب نفس نیز با توجه به دیدگاه و بینش انسان نسبت به مرگ متفاوت می‌شود و دیده می‌شود که شاعران مسلمان دیگر آنگاه که خویشان را ندب می‌کنند نه تنها از مرگ اظهار ترس نمی‌کنند، بلکه دیگران را هم از جزع و شیون منع می‌کنند. این دو بیت منسوب به امام علی(ع) بیانگر همین معناست:

أَشَدُّ حَزَامِكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيَا
وَلَا تَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ إِذَا حَلَّ بِوَادِيَا

(محمودحسن ابوناجی، ص ۱۲۵)^{۱۱}

ب- «تأیین»

یکی دیگر از جنبه‌های رثا تأیین است که برخی آن را به مدح انسان بعد از مرگش تعبیر کرده‌اند. (بن زکریا، ذیل ماده اَیْن). اما شوقی ضیف بر این عقیده است که تأیین، در اصل به معنای ستایش شخص چه زنده و چه مرده می‌باشد که در استعمال، مخصوص ذکر نیکی‌های مرده گشته است (ضیف، ۱۹۹۵م، ص ۵۴)

شوقی ضیف در مورد شکل‌گیری و مراتب کمال تأیین این‌گونه می‌نویسد: «از قدیمی‌ترین صورت‌های رثا نزد آنان، آن چیزهایی بود که بر روی قبر پادشاهان و بزرگان در یمن و پادشاهان حیره و غسانه در شام حک می‌کردند، پس بر قبرهایشان نام و لقب آنان را برای جاودانه نگه‌داشتن یاد و ستودن کردارشان می‌نوشتند. گویی که این شکل‌ها علی‌رغم سادگی آنها همان صورت‌های اولیه تأیین و ستایش نیکی‌های مرده است» (همان، ص ۷).

مرثیه‌سرا بیشتر زمانی به این جنبه از رثا می‌پردازد که غلیان عاطفی‌اش شدید می‌شود و غم و اندوه بر قلبش سنگینی می‌کند و انگیزه‌های سرودن نیز در درونش به حرکت درمی‌آید، آنگاه است که برای رهایی از این موقعیت به ذکر ویژگی‌های نیک متوفی و آنچه که روحش را آرام کند، روی می‌آورد.

مواردی که شاعر جاهلی در تأیین خود به آن می‌پردازد، به تناسب شخصیت فرد از دست‌رفته متفاوت است؛ مثلاً گاهی شاعر به قهرمانی و جنگاوری و بخشندگی و شجاعت مرثی اشاره می‌کند، در حالی که شاعر دیگری به شراب‌نوشی و لهو و لعب و هرزگردی عزیز از دنیا رفته خود می‌پردازد. به عنوان مثال، «مهلهل» نیز در خلال مرثیه‌اش - آن زمان که به تأیین برادرش روی می‌آورد - به وجود صفاتی که در قالب ابیات زیر می‌آید، به برادرش فخر می‌ورزد:

تَحْتَ الصِّفَاةِ إِذَا يَعْلُوكَ سَافِيهَا	كَلِيبُ أَيُّ فَتَى عَزٌّ وَ مَكْرَمَةٌ
مَالَتْ بِنَا الْأَرْضِ أَوْ زَالَتْ رَوَاسِيهَا	نَعَى النَّعَاةَ كَلِيبًا لِي فَقُلْتُ لَهُمْ
مَا كُلُّ آلَائِهِ يَا قَوْمُ أَحْصِيهَا	الْحَزْمُ وَالْعَزْمُ كَانَا مِنْ صَنِيعَتِهِ
وَالْوَاهِبُ الْمَنَّةَ الْحَمْرَا بَرَاعِيهَا	الْأَجْرُ الْكُومَ مَا يَنْفَكُ يُطْعِمُهَا

(شیخو، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۶۶) ۱۲

در هم تنیدگی انواع سه‌گانه رثا نه تنها در عصر جاهلی، بلکه در صدر اسلام نیز شایع و رایج بود با این تفاوت که تأیین در مرثیه دوره اسلامی به دور از تعصب کورکورانه است و شاعر در بیشتر آنها به ذکر صفاتی چون خداپرستی مرثی، تبعیت وی از رسول گرامی (ص)، صبر و پایداری در راه اسلام و ... می‌پردازد؛ به عنوان نمونه «کعب بن مالک» در تأیین شهیدان صدراسلام، به ذکر صفاتی که در قالب ابیات زیر می‌آید، اشاره می‌کند و می‌سراید:

وَ أَشْيَاعُ أَحْمَدٍ إِذْ شَايَعُوا	عَلَى الْحَقِّ ذِي النُّورِ وَالْمُنْهَجِ
فَمَا بَرَحُوا يَضْرِبُونَ الْكِمَاءَ	وَ يَمْضُونَ فِي الْقَسَطِ الْمَرْهَجِ
كَذَلِكَ حَتَّى دَعَاهُمْ مَلِيكٌ	إِلَى جَنَّةِ دَوْحَةِ الْمُؤَلَّجِ

(الندوی، ۲۰۰۱م، صص ۶۵-۶۴) ۱۳

تفاوت دیگر تأیین‌های جاهلی با اسلامی این است که شاعر جاهلی فرد از دست‌رفته را صاحب همه صفات پسندیده می‌داند و او را به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی فقط اوست که گرسنگان را سیر، اسیران را آزاد و بی‌سرپرستان را پرستاری می‌کند و در واقع در بیشتر تأیین‌های آنان نوعی غرور کاذب به چشم می‌خورد. این چند بیت که از خنساء در ذیل آورده می‌شود، مصداق همین ادعاست:

فَأَبْكِي أَخَاكَ لِأَيْتَامٍ وَأَرْمَلَةٍ	وَأَبْكِي أَخَاكَ، إِذَا جَاوَرَتْ أَجْنَابًا
يَهْدِي الرَّعِيلَ إِذَا ضَاقَ السَّبِيلُ بِهِمْ	نَهْدِ التَّلِيلَ لِصَعْبِ الْأَمْرِ رَكَابًا
خَطَابُ مَخْفَلَةٍ، فَرَّاجٌ مَظْلَمَةٌ	إِنْ هَابَ مُعْظَلَةٌ سَنَى لَهَا بَابًا

(البستانی، ۱۹۸۳م، صص ۸-۷) ۱۴

اما در بیشتر تأیین‌های صدراسلام دیده می‌شود که شاعر، شخص متوفی را جدای از دیگر مسلمانان نمی‌داند و همیشه از اتحاد و همکاری او با مسلمانان سخن می‌گوید؛ به عنوان نمونه حسان در رثای پیامبر (ص) که اشرف مخلوقات و نمونه کامل انسانی است، به ایشان به عنوان یک عضو جدا از دیگران که دارای همه کرامت‌هاست، فخر نمی‌ورزد، بلکه وی را شمعی هدایتگر به سوی پروردگار می‌داند که به هدایت دیگر هممنوعان خویش تمایل دارد. روشن‌تر اینکه شاعر صفت «تک‌محوری» را از نبی گرامی (ص) نفی می‌کند و در همه حال اشتراک او با دیگر اعضای جامعه را مورد تأکید قرار می‌دهد:

يَدُلُّ عَلَى الرَّحْمَنِ مَنْ يَقْتَدِي بِهِ	وَ يُنْقِذُ مِنْ هَوْلِ الْخَزَايَا وَ يُرْشِدُ
إِمَامٌ لَهُمْ يَهْدِيهِمُ الْحَقَّ جَاهِدًا	مُعَلِّمٌ صِدْقٌ إِنْ يَطِيعُوهُ يَسْعَدُوا

(البرقوقی، ۲۰۰۴م، صص ۹۵-۹۳) ۱۵

اما نکته‌ای که در این ذکر آن ضروری است، این است که بیان ویژگی‌های نیک مرده در تأیین که هدفی جز زنده نگه‌داشتن و جاودانه کردن یاد مرده ندارد، چون ظاهری شبیه به مدح دارد و صفات مذکور در آن غالباً همان چیزهایی است که در مدح مطرح می‌گردد، عده‌ای را به اشتباه می‌اندازد و تأیین را نیز مدح می‌دانند، غافل از اینکه این دو از جهات مختلفی با هم متفاوت می‌باشند. بارزترین اختلاف بین آنها، همان نوع احساسی است که بر قصیده حاکم است؛ زیرا شاعر مدح‌گوی، هنگام ذکر این صفات، خوشحال است و حتی با سرور فراوان آنها را بیان می‌کند. اما شخص تأیین‌گوی اغلب گریان و ناراحت است و برای از دست رفتن این ویژگی‌ها گریه می‌کند و می‌خواهد نه تنها به سبب رابطه سببی و نسبی که با مرده دارد بلکه بر او به عنوان نمونه بارز انسانی که شاعر با مرگ او از همه آن صفات نیک محروم می‌شود، زاری کند. تفاوت دیگر این که هدف از تأیین بیشتر حسرت خوردن و پاره‌ای تسلیت دادن می‌باشد و هیچ گرایشی جز آتش درونی و درد و فراق موجب سرودن آن نشده است. در حالی که در مدح بیشتر مواقع اهداف مادی و کمتر معنوی دنبال می‌شود.

پس می‌توان بر سخن ناقدانی چون «ابن رشیق القیروانی» و «قدامة بن جعفر» که معتقدند فقط افعالی چون: کان، ذهب، ترک، رثا را از مدح جدا می‌کند خرده گرفت، (القیروانی، ج ۲، ص ۲۳۱ و قدامة بن جعفر بلاتا، ص ۱۱۸)؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد اگر این کلمات هم نباشد، باز می‌توان از جو حاکم بر قصیده به وجود هر کدام پی برد.

ج- «عزا»

پرداختن به سرنوشت فرجام‌ناپذیر انسان‌ها از همان زمان که اولین اشعار سروده می‌شد، ذهن شاعران را به خود مشغول داشته است و هر کس به تناسب دیدگاهی که نسبت به این واقعیت دارد آن را به گونه‌ای تعبیر کرده است. این نوع از رثا که متوجه فکر کردن در مسیر مرگ و کوچ کردن از این دنیا و حتمیت نزول بلا و ناتوانی انسان در مقابل برخی از گرفتاری‌های روزگار است، عزا نام دارد.

شاعر مرثیه‌سرا گاه در سروده‌اش موضوع تعمق در پدیده محتوم مرگ را بر زبان می‌آورد و ناپایداری در همه ارکان جهان را پیش چشم خواننده مجسم می‌کند و چون این گریزناپذیری را با چشم خویش می‌بیند، هنگام فراق عزیزان با یادآوری آن، خویشتن را به نوعی آرامش دعوت می‌کند. در این قسمت است که شاعر به جای این که با پای عاطفه راه برود با پای عقل گام برمی‌دارد. پس نگاه شاعر در عزا، نگاه شخص دردمند و اندیشمند است و چون مرثیه‌سرا در این نوع از رثا بیشتر به عقل پناه می‌برد تا به احساس و دل غمگینش، پس موضع شخصی حکیم دارد و گاه این موضع باعث می‌شود که شنونده در شعر او احساس سردی کند.

آنچه در این چند بیت دیده می‌شود، بیانگر ادعای فوق است:

وَلَقَدْ بَدَأَ لِي قَبْلُ فِيمَا قَدَّمْضِي وَعَلِمْتُ ذَاكَ لَوْ أَنَّ عِلْمًا يَنْفَعُ
 أَنَّ الْحَوَادِثَ وَالْمُنُونَ كَلِيهِمَا لَا يُعْتَبَانِ وَلَا لَوَبْكِي مَنْ يَجْزَعُ
 وَلَقَدْ عَلِمْتُ بَأَنَّ كُلَّ مُؤَخَّرٍ يَوْمًا سَبِيلَ الْأَوْلِينَ سَيَتَّبِعُ
 وَلَقَدْ عَلِمْتُ لَوْ أَنَّ عِلْمًا نَافِعٌ أَنْ كُلُّ حَيٍّ ذَاهِبٌ فَمُودِعٌ
 أَفَلَيْسَ فِيمَنْ قَدَّمْضِي لِي عِبْرَةٌ هَلَكُوا وَقَدْ أَيَقَنْتُ أَنْ لَنْ يَرْجِعُوا
 كَمْ مِنْ جَمِيعِ الشَّمَلِ مُلْتَمِّمِ الْهَوَى كَانُوا كَذَلِكَ قَبْلَهُمْ فَتَصَدَّعُوا

(الأصمعي، ۱۹۹۸ م، ص ۵۲)^{۱۶}

از عصر جاهلی مرثیه‌هایی نیز روایت شده است که ابیات حکمت‌آمیز آنها نمایانگر تعالیم ادیان الهی رایج در این عصر است. از جمله این مرثیه‌ها، سروده‌ای است از آن «مهلهل بن ربیع» شاعر نصرانی مذهب که وی رثای خود را با این بیت آغاز می‌کند:

يَعِيشُ الْمَرْءُ عِنْدَ بَنِي أَبِيهِ وَ يَوْشِكُ أَنْ يَصِيرَ حَيْثُ صَارُوا

(ابوناجی، ص ۷۰)^{۱۷}

اما این نکته نباید فراموش گردد که منشأ بیشتر این حکمت‌ها چیزی جز تجربه شخصی شاعر نیست و در واقع بیشتر مرثیه‌سرایان جاهلی سعی دارند تا با تفکر در مصیبت دیگران خویشتن را آرام کنند؛ مثلاً خنساء برای تسلاهی خویش در عزای برادرش می‌سراید:

و لولا كثرة الباكين حولى على إخوانهم لقتلت نفسي

(البستانی، صص ۸۵-۸۴)^{۱۸}

ولی با نگاهی به مرثیه‌های صدر اسلام درمی‌یابیم که حکمت تجربی در این دوره به تفکر فلسفی مبدل می‌گردد. تفاوت میان حکمت‌های موجود در مرثیه‌های عصر جاهلی و دوره اسلامی، آنجا آشکارتر می‌شود که شاعر جاهلی بعد از ابیات حکمت‌آمیزش، معمولاً روی به گریه و زاری می‌آورد؛ اما شاعر اسلامی چون از عاقبت متوفی مطلع است و می‌داند که سعادت، نهایت امر اوست، اگر بعد از حکمت خود شکوه‌ای هم کند، بدان علت است که مسیری چون فردِ درگذشته را نپیموده و اکنون با رفتن او تنها و بی‌کس شده است؛ مثلاً زمانی که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه (س)، به شهادت می‌رسند سوز و گداز ناشی از ارتحال آن محبوب موجب دردمندی دل امام (ع) و اشکباری دیدگان آن شوریده و دلداده می‌گردد. امام علی (ع) هنگامی که در رثای حضرت فاطمه (س) شعر می‌سراید، علت گریه و زاری خویش را این‌گونه بیان می‌فرماید:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

(زمانی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳) ۱۹

تفاوت دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود این که عزا نسبت به دو نوع دیگر مرثیه در دوره اسلامی جلوه بیشتری دارد و شاعران در بیشتر سوگ سروده‌های خود با سرودن ابیات حکمت‌آمیز، خود و اطرافیان را به آرامش دعوت می‌نمایند.

نتیجه

رثا غرضی است که از زمان سروده شدن اولین بیت‌های شعری جایگاه ویژه‌ای را در عرصه ادبیات جاهلی و صدر اسلام به خود اختصاص داده است. ظهور اسلام، باعث شکل‌گیری جریان نیرومند فرهنگی در حوزه شعر و مخصوصاً مرثیه شد، به‌گونه‌ای که تجربه‌های تازه و بدیع آن در مرثیه‌های آغازین دوره اسلامی آشکار است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سرزمین‌ها و ساکنان آن دگرگون شدند و چهره زمین غبارآلود و زشت شده است. همه رنگ‌ها و مزه‌ها تغییر یافتند و چهره روشن و تابان طراوت و شادابی اش کم شده است. دشمن فناناپذیری همسایه ما شده است که نابود نمی‌شود تا از شر او راحت شویم. ای هابیل! اگر چه کشته شده‌ای ولی قلب من امروز به خاطر تو اندوهگین و زخمی و مجروح شده است.
- ۲- «دو چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌گردد و ما آنچه که پروردگار را خشمگین می‌سازد به زبان نمی‌آوریم».
- ۳- آیا از روزگار و حوادث آن دردمندی؟ در حالی که روزگار هر کسی را که بی‌تابی می‌کند، خوشحال نمی‌نماید. امیبه گفت: چرا از زمانی که مصیبت زده شده‌ای، زردروی و لاغر گشته‌ای در حالی که ثروت و مکنت تو، تو را در برابر این مصیبت بی‌نیاز می‌سازد.
- ۴- هرگاه یکی از آنان را به دختردار شدن مژده می‌دادند چهره‌اش سیاه می‌گردید در حالیکه خشم خود را فرومی‌خورد.
- ۵- ای قوم من! اشک‌ها، گونه‌ام را زخمی کرده و پلک‌هایم به خاطر اندوه و غم بر هم بسته شده است.
- ۶- سرزمین از وجود (عبدالله) ابن هاشم خالی شده است و او در جوار قبیری قرار گرفت که صدای ناله‌ها از آن بیرون می‌آید.
- ۷- او حبیبی است که هیچ محبوب دیگری نمی‌تواند جای او را بگیرد و برای غیر او در قلب من جایی نیست. محبوبی که از چشم و جسم من پنهان گردید، اما در قلبم حضور دارد و از آنجا دور نمی‌شود.
- ۸- «اگر [این مرثیه] قبل از کشته شدن او به دستم می‌رسید، وی را نمی‌کشتم».
- ۹- اگر مرده‌ای بشنود یا حرف بزند، حتماً نضر نیز چون صدایش کنم باید بشنود. شمشیر اقوام خودش در بدنش فرود آمد. شگفتا! در اینجا پیوندهای خویشاوندی است که از هم گسسته می‌شود. ای محمد! تو هم اصل و نسب زنی هستی که در بین قومش شریف بود و پهلوانی که کشته‌ای پهلوانی با اصل و نسب بود. هیچ ضرری به تو نمی‌رساند اگر منت می‌گذاشتی و او را نمی‌کشتی و چه بسا جوانمرد در حالی که خشمگین و کینه‌توز است، منت بگذارد. از میان آنان که کشته‌ای، نضر از همه به تو نزدیک‌تر است و اگر قرار بود اسیری آزاد شود او شایسته‌ترین بود.

۱۰- هان! مرا سرزنش نکنید، زیرا این گرفتاری که بر من وارد شده (اسارت) خود برای سرزنش کافی است و در حالی که سرزنش نه برای شما سودی دارد و نه برای من. ای سواره! اگر به سرزمین مکه و مدینه رسیدی به اقوام و نزدیکانم در نجران بگو که دیگر دیدار به سرآمد.

۱۱- خود را برای مرگ آماده کن (کمر بند خود را برای مرگ محکم ببند) که مرگ تو را ملاقات خواهد کرد. هنگامی که مرگ بر تو نازل شد به خاطر ترس از آن هرگز بی‌تابی نکن.

۱۲- کلیب! آنگاه که سنگ بر بالای سر تو قرار می‌گیرد (در قبر هستی) باید گفت عجب جوانمرد شرافتمند و بزرگی در زیر سنگ قرار گرفته است. منادیان مرگ، خیر مرگ کلیب را برآیم آوردند. پس به آنان گفتم بنای زمین کج شده یا پایه‌های آن فروریخته است؟ از جمله خصال او دوراندیشی و بلندهمتی بود. ای قوم! نمی‌توانم همه نعمت‌هایش را برشمارم. هم او که شتران درشت‌کوهان را ذبح می‌کرد و از گوشت آن شتران، دیگران را اطعام می‌کرد و کسی که به هنگام بخشش صد شتر سرخ‌رنگ را به همراه چوپان آنها می‌بخشد.

۱۳- پیروان پیامبر(ص)، تا زمانی که از حقیقت روشن و طریق آشکار و واضح پیروی می‌کنند، همواره پهلوانان زره‌پوش را از بین می‌برند و در گرد و غبار جنگ حرکت می‌کنند. اینان آن‌گونه بودند، تا اینکه خداوند آنان را به بهشتی که در ابتدای آن درختان بزرگی است، فراخواند.

۱۴- به خاطر غربت یتیمان و بیوه‌زنان آنگاه که همسایه انسان غریبی شدی، بر برادرت گریه کن! آنگاه که جماعتی در راه سرگردان شوند و مسیر را گم کنند، وی آنان را هدایت می‌کند و برای سختی کار پر فراز تپه‌ها سوار می‌شود. او سخنور گویای مجالس و از بین برنده تاریکی‌هاست و هر گاه از مشکلی هراس داشته باشد در نهایت با تدبیر آن را حل می‌کند.

۱۵- کسی که از پیامبر(ص) پیروی می‌کند به سوی خداوند رهنمون می‌شود و او را از بدبختی دنیا و عذاب آخرت نجات می‌دهد. و او را به حقیقت راهنمایی می‌نماید. پیامبر(ص) پیشوای آنان است و با سعی و کوشش آنان را به سوی حق هدایت می‌کند و او معلم راستگویی است که اگر مردم از او پیروی کنند، سعادت‌مند می‌شوند.

۱۶- امور گذشته برایم آشکار شد و آن را شناختم، اگر این شناخت من سودمند باشد. روزگار و حوادث آن. شخص بی‌تاب را اگر چه گریه هم سردهد، خشنود نمی‌سازد. به

یقین دانستم که هر انسانی در هر عصری، روزی باید راه گذشتگان را دنبال کند. یقین نمودم - اگر علم و یقین من سودمند- باشد که هر زنده‌ای از دنیا رفتنی است، پس او خداحافظی می‌کند و جداشدنی است. آیا در (سرنوشت) کسی که (از دنیا) رفته پسند و اندرزی برای من نیست. آنان نابود شدند و من یقین دارم که هرگز بر نمی‌گردند.

۱۷- انسان در میان نزدیکانش زندگی می‌کند و به زودی رهسپار جایی است که آنان

رفته‌اند.

۱۸- اگر تعداد زیادی از کسانی که بر برادرانشان گریه می‌کنند در اطرافم نبودند،

خودم را می‌کشتم.

۱۹- جانم، زندانی زندان ناله‌هاست. ای کاش همراه با ناله‌ها آن نیز از این زندان

بیرون می‌آمد! در زندگی پس از تو هیچ خیری نیست. من فقط بدین خاطر می‌گیرم که

هراس دارم پس از تو عمرم طولانی گردد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- شیخو، الأب لويس: شعراء النصرانية قبل الإسلام، الطبعة الرابعة، منشورات دار المشرق، بيروت، ۱۹۹۱ م.
- ۳- المعري، أبو العلاء. شرح ديوان حماسه أبي تمام (دو جلد)، دراسة و تحقيق حسين محمد نقشه، دار العرب الإسلامي، بيروت، ۱۹۹۱ م.
- ۴- القيرواني، ابن رشيق. العمدة في محاسن الشعر و آدابه (دو جلد)، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، الطبعة الثانية، دار المعارف، القاهرة، ۱۹۶۷ م.
- ۵- الأندلسي، ابن عبد ربه. العقد الفريد، تقديم خليل شرف الدين، الطبعة الثانية، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ۱۹۹۰ م.
- ۶- الخطيب، بشرى محمد علي. الرثاء في الشعر الجاهلي و صدر الإسلام، مكتبة الآداب جامعة بغداد، بغداد، بلا تا.
- ۷- الندوي، سعيد الأعظمي. شعراء الرسول (ص) في ضوء الواقع و الفريضة، قدم له علي الحسنی الندوی، الطبعة الاولى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، ۲۰۰۱ م.
- ۸- ضيف، شوقي. تاريخ الادب العربي، الطبعة الثالثة و العشرون، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- ۹- البرقوقي، عبدالرحمن. شرح ديوان حسان بن ثابت الأنصاري، راجعه و فهرسه يوسف الشيخ محمد البقاعي، الطبعة الاولى، دارالكتاب العربي، بيروت، ۲۰۰۴ م.
- ۱۰- ابن جعفر، قدامه. نقد الشعر، تحقيق محمد عبدالمنعم خفاجي، دار الكتب العلمية، بيروت، بلا تا.
- ۱۱- بيهقي نيشابوري، قطب الدين. ديوان امام علي (ع)، تصحيح، ترجمه، مقدمه، اضافات، تعليقات ابو القاسم امامي، چاپ دوم، انتشارات اسوه، بی جا، ۱۳۷۵ هـ. ش.
- ۱۲- البستاني، كرم. ديوان الخنساء، دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۳ م.

- ۱۳- زمانی، مصطفی. ترجمه دیوان منسوب به امام علی(ع)، انتشارات پیام اسلام، قم، ۱۳۶۲هـ ش.
- ۱۴- الضبی، المفضل بن محمد. المفضلیات، حقق نصوصها و شذّب شروحها و ترجم لأعلامها عمر فاروق الطباع، دار الأرقم بن أبی الأرقم، بیروت، بلا تا.
- ۱۵- القرشی، أبو زید محمد بن أبی الخطاب. جمهرة أشعار العرب (دو جلد). تحقیق خلیل شرف الدین، دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۹ م.
- ۱۶- الجمحی، محمد بن سلام. طبقات فحول الشعراء (دو جلد)، حققه و وضع فهرسه و شذّب شروحها و ترجم لأعلامها عمر فاروق الطباع، دار الأرقم بن أبی الأرقم، بیروت، بلا تا.
- ۱۷- أبوناجی، محمود حسن. الرثاء فی الشعر العربی، الطبعة الثانية، منشورات دارو مكتبة الحیاة، بیروت، ۱۴۰۲ هـ. ق.
- ۱۸- امامی، نصراله. مرثیه سرایی در ادبیات فارسی، تا پایان قرن هشتم هجری، چاپ اول، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸هـ.